

منطقه گرایی قدیم و جدید و نقش ایران در منطقه گرایی نوین

فاطمه زیبایی نژاد^۱

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه مفید، قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۴

چکیده

با پایان جنگ جهانی دوم، موضوع جهانی شدن به یکی از موضوعات مهم در سطح نظام بین الملل تبدیل شد که در برگیرنده ی همه ی تغییرات و دگرگونی ها در حوزه های مختلف حقوق بین الملل، اقتصاد، ایدئولوژیک، تکنولوژیک و فرهنگی قدیم و جدید در عرصه ی بین المللی است. در همان حال، موازی با بحث جهانی شدن، منطقه گرایی که به دو نوع منطقه گرایی قدیم و جدید تقسیم شده است نیز به طور فزاینده ای مورد توجه مناطق مختلف جهان قرار گرفت. شواهد نشان می دهد که در منطقه گرایی، موج اول منطقه گرایی به عنوان یک ساز و کار دفاعی برای کاهش وابستگی به اقتصاد بین الملل بر آورده می شد. اما بسیاری از پژوهشگران منطقه گرایی نوین بر این باورند که در عمل منطقه گرایی بسیار چند جانبه تر و چند بعدی تر از گذشته هاست. دولت ها اینک وارد تلاش های منطقه گرایانه هم پوشان می شوند، بدون اینکه احساس کنند چنین فرایندی ممکن است آن ها را در تقابل با یکدیگر بوده یا این تلاش ها در تناقض با یکدیگر باشند. با توجه به اینکه ایران یکی از کشورهای مهم خاورمیانه به شمار می رود، نقش آن در منطقه گرایی نوین بسیار حائز اهمیت است. چرا که در سال های اخیر توانسته تحولات فرهنگی، مذهبی و نظامی گسترده ای را به نام خود ثبت کند و در فعالیت های بین المللی خود دارای سهم فرهنگی گسترده ای باشد.

واژگان کلیدی

منطقه گرایی قدیم، منطقه گرایی جدید، جهانی شدن، ایران، سازمان های منطقه ای

گفتار اول: منطقه گرایی قدیم و جدید

الف: منطقه گرایی قدیم

۱. مقدمه

یکی از نظرات غالب در متون مربوط به منطقه گرایی در ارزیابی منطقه گرایی در نیمه دوم قرن اخیر، این است که دو گونه عمده منطقه گرایی وجود دارد؛ منطقه گرایی قدیم پس از جنگ (جهانی) و متعاقب آن، موج منطقه گرایی جدید که به دوران پس از اتمام جنگ سرد بازمی گردد^۱. این دو نوع منطقه گرایی با توجه به منطقه گرایی قدیم که در زمان تقسیم بندی دو قطبی جهان آغاز شد، شناخته و تعریف می شوند؛ یعنی از زمان اتمام جنگ جهانی دوم تا دهه ۱۹۸۰ میلادی و سپس افول و مرگ منطقه گرایی قدیم و پیدایش منطقه گرایی نو در نتیجه نیازهای دنیای در حال تغییر و چند قطبی در اوایل دهه ۱۹۹۰ است. (Soderbaum, F, Sbragia, 2010: p571)

۲. مفهوم و ماهیت منطقه گرایی قدیم

منطقه گرایی قدیم مفهومی مشتمل بر ویژگی های جهان دو قطبی بود که جایگاه دو قدرت برتر و نیز ویژگی ها و مختصات سیاسی جنگ سرد را در خود را جای داده بود و نتیجتاً از آن به عنوان منطقه گرایی هژمونی نام برده می شود که در آن، تصمیم گیرندگان و یا رهبران هژمونی "خارجی" (فرامنطقه ای)، آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی - ناتو (NATO)، سنتو (CENTO)، سیتو (SEATO)، سازمان معاهده ورشو - بودند که هدف آنها اطمینان حاصل کردن از امنیت منطقه ای در مقابل حملات خارجی از طریق سیستم های نظامی دفاع جمعی بود (منطقه گرایی امنیتی).

¹ imperial regionalism is also mentioned in connection with the first wave of regionalism in the 20th century during the interwar period. Which was based on aggressive nationalism of fascist States. The aim was to make Germany and Japan regional leaders.

منطقه گرایی قدیم، دارای ماهیت و طبیعت باز نبوده و درون گرا به شمار می رفته و تنها برای اعضای خود طراحی شده بود و محوریت آن بر نواحی نظامی و اقتصادی بود و در صورت اخیر (محوریت بر ناحیه اقتصادی)، اغلب ماهیت حفاظتی داشت. اعضای آن تنها دولت ها بودند، در حالیکه حوزه فعالیت های آنان در سازمان بندی منطقه ای تحت تأثیر دنیای دوقطبی و سیاست های جنگ سرد قرار داشت. در نتیجه، سازمان های منطقه ای این دوران به عنوان ساختارهایی قلمروگرا، نظامی و اقتصادی شناخته می شدند که توسط دولت ها اداره شده و نشان دهنده حوزه اثر و قلمرو نفوذ ابرقدرت بنیان گذار آن سازمان بودند.

۲. اهداف منطقه گرایی قدیم

اگرچه منطقه گرایی قدیم در کل موفق نبود، چرا که جنگ سرد به پایان رسیده و سنتو، سیتو، سازمان معاهده ورشو و کامیکان منحل شدند، اما برخی سازمان های منطقه ای تداوم یافته و توانستند خود را با چالش های منطقه ای و جهانی که در نتیجه جهانی سازی به وجود آمدند، تطبیق دهند.

طبیعت جنگ سرد به این معنا بود که اشاعه منطقه گرایی قدیم محدود بود چرا که هدف آن، رفع نیازهای سیاسی، نظامی و امنیتی ابرقدرت های آن زمان بود. بنابراین، از این نظر نمی توان آن را به عنوان بخشی مجزا و خودمختار از روابط بین الملل آن زمان در نظر گرفت. این نشان دهنده این حقیقت است که با پایان یافتن ابرقدرت ها و دنیای دوقطبی، سازمان های منطقه ای منطقه گرایی قدیم نیز پایان یافتند.

ب: منطقه گرایی جدید

۱. مقدمه

پایان یافتن جنگ سرد در ابتدای دهه ۱۹۹۰، نقطه آغازی برای مفهوم جدید و مدرنی از منطقه گرایی بود. ساختارهای منطقه گرایی جدید، که پس از جنگ سرد و بدون

تأثیر و نفوذ ابرقدرت های پیشین بنا نهاده شدند، از پایین به بالا ساخته شدند؛ یعنی از سطح دولت های مشارکت کننده و نیز موجودیت های غیردولتی که به عنوان تصمیم گیرندگان و مشارکت کنندگان بالقوه ایفای نقش می کنند. از این نقطه، منطقه گرایی را می توان به عنوان فرایند تجمیع و گردهم آبی چندطرفه و چندبعدی مشتمل بر ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نه تنها در میان دولت ها بلکه میان دولت ها و نیز موجودیت های غیر دولتی، در نظر گرفت. (Hettne, B The New Regionalism Revisited, 1999: p2)

برخلاف منطقه گرایی قدیم، منطقه گرایی جدید در زمان ارتباطات عمیق اقتصادی میان دولت ها ظهور پیدا کرده و وجود ساختارهای سازمان یافته چند طرفه (GATT/WTO)، به قصد کمک به دولت ها برای سازمان دهی روابط تجاری و کاری میان آن هاست.

۲. مفهوم و ماهیت منطقه گرایی جدید

بر خلاف منطقه گرایی قدیم، منطقه گرایی جدید در مقابل نیازهای جهانی جامعه بین الملل سیاست باز داشته و هدف آن تقویت همکاری متقابل میان کشورها و حذف موانع موجود در حوزه اقتصاد و دیگر حوزه ها می باشد.

به دلیل چالش های جدید ناشی از جهانی سازی اقتصاد، دولت ها بیش از گذشته اقدام به تشکیل سازمان های منطقه ای می کنند چرا که مشکلات جهانی از مرزهای میان کشورها عبور کرده و نیازمند همکاری بین المللی هستند. البته، توسعه نامتوازن جهانی در حوزه های مختلف، منجر به سطوح متفاوت پیشرفت منطقه گرایی در زمینه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در بخش های مختلف جهان شده است.

۳. اهداف منطقه گرایی جدید

به دلیل نبود رهبران هژمونی جهانی و نیازهای خاص هر کدام، هدف منطقه گرایی جدید به تدریج گسترش و توسعه یافته و نه تنها شامل حوزه های امنیتی و اقتصادی بوده، بلکه همچنین مشتمل بر حوزه های زیست محیطی، سیاست های اجتماعی، مسائل مالی، مهاجرت و غیره نیز می شود. در حالی که منطقه گرایی قدیم منحصر به روابط میان دولت

ها مربوط می‌شود، منطقه‌گرایی جدید (که از آن به عنوان میراث جهانی سازی، تبدیل و تبدل ساختاری و اقتصاد آزاد یاد می‌شود)، شامل موجودیت‌های غیر دولتی نیز می‌شود که در سطوح مختلف به طور کامل یا جزئی، ورای ساختارهای سازمانی رسمی که توسط دولت‌ها اداره می‌شوند، فعالیت می‌کنند (Hettne, B, The New Regionalism Revisited, 2003: P4). در منطقه‌گرایی جدید، همکاری میان آن‌ها می‌تواند اشکال غیررسمی مختلفی داشته باشد، مانند ریزنواحی، و یا نواحی فرا-مرزی که تأثیرات متفاوتی بر ساختارهای سنتی و مرسوم دارند. (Jean) Monet, Robert Schuman, 2009: p10

بنابراین منطقه‌گرایی جدید از نظر کلی به عنوان یک فرایند تغییر مداوم شناخته می‌شود که پس از اتمام جنگ سرد در سطوح مختلف آغاز شد؛ در سطح دولت‌ها (بزرگ - نواحی)، در سطح میان-ناحیه‌ای (بین و یا میان ساختارهای منطقه‌ای که توسط دولت‌ها شکل گرفته‌اند) و در سطح زیر-منطقه‌ای و یا ریز-منطقه‌ای که شامل موجودیت‌های غیر دولتی است (Vayrynen, B, Old and new In; International Studies) (Review, 2003: P26).

دلایل ایجاد چنین دسته‌بندی‌های منطقه‌ای، تنها منافع نظامی، امنیتی، اقتصادی و دیگر منافع که به طور سنتی با دولت‌ها و سیاست خارجی آن‌ها مرتبط‌اند، نمی‌باشند (اگرچه این دلایل در منطقه‌گرایی جدید نیز وجود دارند)، بلکه همچنین نواحی دیگری که موجودیت‌های غیردولتی - مانند شرکت‌های فراملی، سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های حرفه‌ای و گروه‌های اجتماعی، نقش فزاینده‌ای در آن‌ها بازی می‌کنند را نیز شامل می‌شوند. حوزه‌های مورد نظر آن‌ها عمدتاً شامل تجارت و مسائل مالی بین‌الملل، حفاظت از محیط زیست، و حوزه‌های بشردوستانه و اجتماعی است که دولت‌ها ذره ذره در حال از دست دادن استیلا و موقعیت انحصاری خود در آن‌ها هستند. (Telo, M, Globalization, new Regionalism and the rule of EU, 2007: 7).

روند وقایع منطقه‌ای در این حوزه‌ها می‌تواند از طریق پایه‌گذاری گروه‌های (مناطق) مشخص زیر-منطقه‌ای و ریز-منطقه‌ای که هم‌مرز با دولت‌ها بوده و در نتیجه گروه‌های منطقه‌ای فرا-مرزی می‌سازند، مورد مشاهده قرار گیرند. درون این منطقه‌گرایی نو، فرایندهای بزرگ-منطقه‌ای و زیر-منطقه‌ای با برآیند رشد و گسترش مخصوص



به خود، و نیز گفتمان‌ها و همکاری‌ها متقابل که موجودیت‌ها (ی شکل دهنده آن‌ها) احتمالاً درگیر آن می‌شوند، شکل می‌گیرند (P DE LOMBAERDE; How to connect micro-regions with macro-regions, 2010:29-25) از سوی دیگر، سازمان‌های منطقه‌ای سنتی که توسط دولت‌ها ایجاد شده‌اند، وارد روابط و همکاری‌های متقابل بین منطقه‌گرایی‌ها می‌شوند.

چالش‌ها و مشکلات خارجی جهانی، به وضوح تنها دلایل پایه‌گذاری گروه‌های منطقه‌ای در منطقه‌گرایی جدید نیستند. دلایل پایه‌گذاری گروه‌های منطقه‌ای در نقاط مختلف جهان، متفاوت‌اند و برای کشورهای عضو می‌تواند دلایل اقتصادی، زیست‌محیطی، فرهنگی و جز آن داشته باشند؛ از جمله حفاظت از مدل‌های اقتصادی و یا توسعه‌ی آن‌ها، هویت فرهنگی در مقابل فشارهای خارجی، و یا ابزاری برای حل مشکلات بلندمدت میان دولت‌های همسایه بودن. منطقه‌گرایی جدید، ابزاری برای برون‌رفتن از انزوایی که کشورهای در حال توسعه پس از فروپاشی جهان دوقطبی خود را درگیر آن دیدند، به شمار می‌رفت و به علاوه، آن را ابزاری برای مقابله با انزوا و به حاشیه رانده شدن اقتصادی، امکانی برای مشارکت در فرایند یکپارچه‌سازی جهانی و یا دریافت کمک مالی برای توسعه اقتصادی خود می‌دانستند. دولت‌های تحت سلطه اتحاد جماهیر شوروی، منطقه‌گرایی جدید را به عنوان راهی برای غلبه بر خلأ اقتصادی و امنیتی که پس از فروپاشی "کامیکان" و انحلال معاهده ورشو، دچار آن شدند، در نظر گرفتند.

اگرچه پیدایش منطقه‌گرایی جدید به اروپا بازمی‌گردد، اما در حال حاضر پدیده‌ای جهانی به شمار می‌رود چرا که هم کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای در حال توسعه، تقریباً در تمامی قاره‌ها و بسیاری موجودیت‌های غیردولتی در مقیاس جهانی را در بر می‌گیرد. منطقه‌گرایی جدید با در نظر گرفتن حوزه توسعه و پیشرفت و نحوه گسترش آن، عامل اثرگذار مهمی بر روابط بین‌الملل و قوانین بین‌الملل بوده و در برخی حوزه‌ها، شکلی جدید و مؤثر از همکاری میان دولت‌ها است.

ویژگی مهم دیگر منطقه‌گرایی جدید، دموکراتیک بودن آن است چرا که لازمه پیوستن به سازمان‌های منطقه‌ای، انجام اصلاحات دموکراتیک در مورد حاکمیت قانون،



تکثرگرایی سیاسی سیستم سیاسی داخلی، حفاظت از حقوق بشر و حقوق اقلیت ها و نیز اصلاحات اقتصادی بازار می باشد.

روابط میان گروه های منطقه ای (میان-منطقه گرایی) همچنین نیازمند تبعیت از اصول اساسی دموکراسی و قانون بین الملل می باشد. از این نظر، گروه های منطقه ای در منطقه گرایی جدید، در دموکراتیک سازی قانون بین الملل و تبعیت از اصل حاکمیت قانون، مشارکت دارند. سیستم حقوقی آن ها، از چارچوب یک سازمان منطقه ای خاص فراتر رفته و نهایتاً در مجموع نه تنها یک محیط دموکراتیک قانونی مختص یک سازمان منطقه ای که برای همکاری های مفید و مؤثر آینده با کشورهای عضو مناسب است، ایجاد می کند، بلکه روند دموکراتیک سازی قانون بین الملل موجود و احترام به حاکمیت قانون را نیز تقویت و تسریع می نماید. در صورت اعمال تحریم های منطقه ای در صورت عدم رعایت این موارد در طول دوره عضویت در سازمان های منطقه ای، ضمانت های منطقه ای هم قابل اعمال بوده و هم به واقعیت می پیوندند.

اگرچه گسترش منطقه گرایی جدید، نشان دهنده روند رو به رشد و تقویت همکاری های متقابل میان موجودیت های مختلف در سطوح متفاوت است، اما از سوی دیگر ثابت می کند که هیچ مدل واحد جهانی برای منطقه گرایی جدید وجود ندارد (B.B.GHALI; An Angeda for Democratisation,1996:33). در حال حاضر مدل های متفاوتی از منطقه گرایی نو وجود دارند که در مناطق مختلفی بسته به توسعه تاریخی، شرایط دموکراتیک محلی و یا دیگر خصوصیات و مختصات سیاسی اعضای آنها، نگرش آن ها نسبت به تمامیت ارضی و استقلال دولتی، نیاز به احترام به ویژگی های خاص اجتماعی و فرهنگی و یا دیگر شرایط مرتبط، مورد استفاده قرار می گیرند (FABRINI, S; European Regionalism in comparative perspective,2008:5). از مطالب بالا می توان به این نتیجه رسید که منطقه گرایی نو، فرایندی مشخص و منحصر به فرد نیست بلکه در قسمت های مختلف دنیا به اشکال مختلف، در حال اجراست و به طور مداوم تحت تأثیر عوامل متعدد خارجی، جهانی و منطقه ای قرار داشته و همچنین عوامل و مسائل داخلی (دولت ها) نیز بر آن اثرگذارند (FAWCETT,L; The History and Concept of Regionalism,2013:9).



نقش منحصر به فرد و جایگزین ناپذیر قانون بین الملل در هر دو نوع منطقه گرایی، مشترک است چرا که دولت ها با اعمال قوانین آن، سازمان های منطقه ای را شکل داده و این سازمان ها نیز در زمان اجرای وظایف خود از آن ها تبعیت می کردند. البته، چارچوب حقوقی بنیادین قانون بین الملل، در حوزه صلاحیت تقنینی سازمان های منطقه ای بوده و با قوانین و قواعد حقوقی خود این سازمان ها که سختگیری و شدت متفاوتی داشتند، اعمال شده و مورد استفاده قرار می گرفت.

وظیفه و اهمیت مورد اخیر در شکل گیری و توسعه همکاری های منطقه ای، به ویژگی ها و مختصات سازمان های منطقه ای در نقاط مختلف دنیا بستگی دارد.

در حال حاضر، بزرگترین گروه منطقه ای، متشکل از سازمان های منطقه ای است که ماهیتی اقتصادی دارند. روند رو به رشد شکل گیری آن ها به دلیل این واقعیت است که همکاری منطقه ای اغلب میان دولت هایی شکل می گرفت که سیستم های سیاسی یکسان، قوانین اقتصادی بنیادین یکسان و اولویت های توسعه ای نزدیک به هم داشتند. همانطور که در عمل نیز مشاهده می شود، این نوع سازمان های منطقه ای، به دلیل اجبار به تبعیت از شرایط از پیش تعیین شده، همگونی بیشتری نسبت به سازمان های جهانی دارند و بنابراین دولت های عضو، اختیارات بیشتری به آن ها می دهند تا وظایف خود را به انجام برسانند.

بسته به اینکه سیستم های سیاسی و اقتصادی دولت های عضو تا چه حد با یکدیگر همخوانی و تطابق دارند، ممکن است شرایطی حاصل شود که در آن یک سازمان اقتصادی منطقه ای از قالب یک سازمان بین المللی بین-دولتی سنتی فراتر رفته و به یک موجودیت بین المللی "فوق-دولتی" تبدیل شود که تصمیمات آن مستقیماً برای دولت های عضو لازم الاجرا باشد. برای تکمیل این تصویر، دولت های عضو از طریق نصب قوانین و شرایط خاص برای دولت های دیگری که قصد عضویت در این سازمان ها را دارند، از طبیعت و ماهیت این سازمان ها حفاظت می کنند؛ به این صورت که پیوستن به این سازمان ها مستلزم رعایت شروط سیاسی و اقتصادی خاصی می باشد.

همانطور که قبلاً ذکر شد، منطقه گرایی جدید به صورت های مختلفی بر قانون بین الملل اثر می گذارد و توسعه و پیشرفت در این حوزه قابل پیشگیری نیست. قابل ذکر است



که سازمان های منطقه ای و دیگر سازمان ها، در دوران پس از جنگ، زمینه ساز قوانین بین الملل شدند و "کمیسیون قانون بین الملل" این قوانین را در ربع آخر قرن بیستم به رشته تحریر درآورده و به تصویب رساند. این ها با جایگزین کردن دولت ها با سازمان ها و ارگان های خود، باعث کاهش تعداد دولت ها در حوزه های مشخصی از تقنین بین الملل شده و ورود به معاهدات بین المللی را ساده تر ساخته و ابزار خاص خود را برای حل و فصل معارضات بین المللی به میان آوردند. شایان ذکر است که ارزش ها، اصول و استانداردهای رفتاری منطقه ای، که توسط توافقات و معاهدات بین المللی مدیریت شده و میان گروه های مختلف منطقه ای مورد توافق قرار می گیرد، تحت تأثیر همکاری های میان-منطقه ای قرار می گیرند.

گروه های منطقه ای که ماهیتی غیردولتی داشته و در منطقه گرایی جدید بنیان نهاده شدند، به صورت بین المللی مدیریت نمی شوند و این قوانین حقوقی سازمان های منطقه ای - اتحادیه اروپا و مناطقی که در حوزه آن قرار دارند -، قواعد و قوانین داخلی دولت های عضو و یا حقوق "نرم" (در مقابل قوانین سخت که رعایت نکردن آن ها مشمول مجازات می شود م.) هستند که پایه و مبنای چنین سازمان های منطقه ای به شمار می روند.



گفتار دوم: منطقه گرایی در روابط بین الملل

با ورود واژه ی منطقه گرایی به عرصه ی ادبیات حقوق بین الملل و تجارت بین الملل در نیم قرن اخیر، به موازات رشد و توسعه ی این پدیده، تعاریف و اصطلاحات جدیدی نیز از آن ظاهر گشته است. هرچند که همه ی این تعاریف و اصطلاحات در کلیات با هم مشترک هستند، اما در جزئیات هر کدام دارای تفاوت هایی نیز می باشند و هر یک گوشه ای از این پدیده را شرح می دهند. به غیر از واژه ی منطقه گرایی، واژه هایی همچو یکپارچگی اقتصادی، همگرایی اقتصادی و همگرایی منطقه ای کاربرد دارند. در فرهنگ استراتژی منطقه در برگیرنده ی چند کشور است که در پرتو پیوندهای جغرافیایی یا منافع مشترک با هم مرتبط هستند. در فرهنگ آکسفورد منطقه به محدوده ی جغرافیایی گفته می شود که بافت مستقلی از نظر شرایط اقلیمی دارد. منطقه گرایی در فرهنگ اصطلاحات سیاسی-تجاری به معنی مجموعه اقداماتی هست که از طریق ایجاد منطقه ی آزاد یا اتحادیه ی گمرکی بین دولت ها به منظور آزادسازی یا تسهیل تجارت در سطح منطقه صورت می گیرد. اما موافقت نامه های تجاری منطقه ای در نگاه به سازمان تجارت جهانی مفهومی عام تر و از سویی دیگر خاص تر از منطقه گرایی دارد. در مفهوم عام تر این موافقت نامه ها ممکن است بین دو کشور که لزوما در یک منطقه ی جغرافیایی نباشند منعقد شود و در مفهوم خاص تر، مقررات ماده ی ۲۴ گات ۱۹۹۴ و ماده ی ۵ عمومی تعرفه و تجارت خدمات به طور ویژه شرایطی برای آزاد سازی تجاری ترجیحی در موافقت نامه های تجاری منطقه ای مقرر می دارند. در ماده ی ۲۴ گات عنوان می دارد که کشورهای عضو می توانند با رعایت پاره ای از شرایط که سازمان تجارت جهانی اعلام می دارد به تاسیس موافقت نامه ی منطقه ای و ترجیحی در میان خود اقدام نمایند. در این میان نباید کشورهای ثالث از تاسیس این موافقت نامه دچار ضرر و زیان گردند. و همچنین تاسیس این گونه موافقت نامه ها باید به سازمان ابلاغ گردد. همگرایی منطقه ای اساسا به طور سنتی دلالت بر آزاد سازی تبعیض آمیز تجارت دارد. دو یا چند اقتصاد تحت یک پیمان تجاری



منطقه ای می توانند تصمیم بگیرند. موانع تجاری را میان خود کاهش دهند در حالی که آن موانع را در مقابل بقیه ی اقتصادهای جهان حفظ کنند. جریان منطقه گرایی کشورها در سالهای پس از جنگ جهانی اول، شاهد تحولات گسترده ای در نحوه ی همگرایی کشورها، نحوه ی تعاملات میان کشورها، تعداد اعضا و شرایط عضویت حوزه های شمول و کارکردهای سیاسی - اقتصادی بوده است. جریان منطقه گرایی پس از جنگ جهانی دوم مشخصا از اروپا و یا جامعه ی ذغال سنگ و فولاد در سال ۱۹۵۶ آغاز گردید. از آن زمان تا کنون جریان منطقه گرایی و منطقه ای شدن روابط بین الملل، دچار فراز و فرودهایی بوده است و شرایط آن به گونه ای تغییر پیدا کرده که کارشناسان مسائل اقتصادی بین الملل ناگزیر به تقسیم این جریان به دو قسمت منطقه گرایی قدیم و منطقه گرایی جدید کرده است.

الف: منطقه گرایی قدیم در روابط بین الملل

پس از پایان جنگ جهانی دوم، تجارت بین الملل چالش ها و تحولات چشمگیری را پشت سر گذاشت. سر بر آوردن ایالات متحده ی امریکا به عنوان یک قدرت اقتصادی، دسترسی این کشور به بازارهای سایر کشورها را ضروری ساخت. از طرف دیگر شرایط اروپای بعد از جنگ، نظام جدید تجاری را طلب می کرد که از طریق آن بتواند با سر و سامان دادن به اقتصادهای از هم پاشیده ی اروپا، این کشورها را از غلطیدن به دامان شوروی مصون بدارد. مذاکرات دوره ای گات (موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت) در واقع تلاش های علمی دولت ها برای نوعی آزادسازی تجاری محسوب می شد. همزمان با این تلاش ها، کمیسیون اقتصادی اروپا از اولین تجربه های ایجاد سازمان های منطقه ای محسوب می گردد. از آن پس ترتیبات تجاری منطقه ای مناطق آزاد تجاری و اتحادیه های گمرکی زیادی در سراسر جهان شکل گرفت که دارای اهداف اقتصادی و سیاسی متعدد و بعضا متفاوتی بودند. تنها صفت مشترک این تشکل ها این بود که اعضای تشکیل دهنده، غالبا در یک منطقه ی جغرافیایی واقع شده بودند. در واقع کشورهای عضو در ترتیبات تجاری منطقه ای، شرکای تجاری و طبیعی یکدیگر بودند و کشورهایی که در مناطق



جغرافیایی نزدیک به هم واقع شده بودند روابط تجاری با هم داشتند. برای نمونه می توان از کشورهای استرالیا و نیوزلند، یا کشورهای اروپایی در بازار مشترک اروپا، کشورهای جنوب شرقی و کشورهای افریقایی محدوده ی صحرای آفریقا را نام برد. جریان منطقه گرایی کشورها در دهه های ۵۰ و ۶۰ میلادی تحت تاثیر جنگ سرد و دو قطبی شدن جهان قرار داشت. ایالات متحده ی امریکا به عنوان ابر قدرت اقتصادی، منافع خود را در سیاست آزادسازی تجارت می دید و با تشکیل بازار مشترک اروپا، به عنوان اولین ترتیب تجاری منطقه ای موافق نبود. با وجود این به علت وجود خطر کمونیسیم و اتحاد جماهیر شوروی، از وجود اروپای متحد به عنوان سدی در مقابل نفوذ کمونیسیم حمایت می کرد. این جریان مثال بارز کنترل و اعمال نفوذ ابر قدرت ها بر ترتیبات تجاری منطقه ای می باشد و کشورها مجبور به پذیرش بلوک بندی های خود بدون توجه به نتایج رفاهی آنها بودند.

شاخصه های کلی منطقه گرایی قدیم به ترتیب زیر بود:

۱: در منطقه گرایی قدیم، دامنه ی شمول اعضا محدود بود. پیمان های تجاری منطقه ای میان اقتصادهای صنعتی با یکدیگر و کشورهای در حال توسعه با هم محدود شده بود. در واقع ارتباط و تعامل کشورهای در حال توسعه و کشورهای صنعتی در سطح منطقه ای در دوران جنگ سرد امکان پذیر نبود.

۲: منطقه گرایی قدیم به تشکیل پیمان های تجاری منطقه ای به وسیله ی اقتصادهای به هم پیوسته محدود شده بود و اثری از پیمان های فرامنطقه ای دیده نمی شد.

۳: به دلیل خصوصیات ذاتی دوران جنگ سرد و نظام دو قطبی، موافقت نامه های منطقه ای اصولاً امنیتی و سیاسی بودند و مسائل تجاری و اقتصادی در آنها در درجه ی دوم اولویت قرار داشت. جهان در این دوران به دو منطقه ی نفوذ ایالات متحده ی امریکا و غرب از یک طرف و اتحاد جماهیر شوروی از سوی دیگر تقسیم شده بود و تاسیس هر موافقتنامه ی منطقه ای لزوماً با تایید این دو ابر قدرت امکان پذیر بود.

۴: منطقه گرایی قدیم به ادغام سطحی محدود می شد و از نظر درجه ی همگرایی منطقه ای به بازار مشترک ختم گردید. در ادامه کار وقوع تحولات عمده ای در عرصه ی روابط تجاری بین المللی داشته است. می بایست از جهانی شدن فزاینده ی اقتصاد و گردش



وابستگی متقابل در سطح نظام بین الملل و نظام جهانی، باعث تغییر روند کار و ظهور منطقه گرایی جدید گردید. از اهم این تحولات که تاثیرات مهمی از منطقه ای کردن روابط اقتصادی و تجاری بین الملل داشته است. می بایست از جهانی شدن فزاینده اقتصاد و گسترش وابستگی متقابل در سطح بین المللی، تغییرات مربوط به طبیعت رقابت های اقتصادی و بهره وری تولید بین المللی سه قطبی که مراکز آن در اروپا، آسیای جنوب شرقی و قاره ی امریکاست، نام برد. در چارچوب روابط بین الملل و به ویژه در پایان جنگ سرد، روند جهانی شدن هرچه بیشتر دولت ها را به تلاش در جهت ورود گسترده تر و همه جانبه تر در دسته بندی های منطقه ای به ویژه برای افزایش قدرت مانور اقتصادی خود ترغیب نموده است. ورود در دسته بندی های منطقه ای همچنین می تواند ظهور و رشد هویت سیاسی و منطقه ای جدید را در قالب ضرورت حضور قدرت ملی و منطقه ای در سطح بین المللی را به دنبال داشته باشد.

ب : منطقه گرایی نوین در روابط بین الملل

از دهه ی ۱۹۸۰ به بعد، به ویژه در دهه ی ۱۹۹۰ و پس از آن، موج جدید منطقه ای کردن روابط تجاری و اقتصادی به صورت گسترده و فزاینده ای نمایان گردید. گرچه منطقه گرایی جدید خود دارای اشکال متفاوتی از همگرایی منطقه ای می باشد، اما هنوز تعریف روشن و متمایزی از این فرایند نسبت به نسل قدیم آن ارائه نشده است. منطقه گرایی جدید در واقع نوعی همگرایی منطقه ای میان دولت ها با هدف هماهنگ سازی سیاست های تجاری و اقتصادی می باشد. مراد از منطقه در اینجا مناطق بین الملل هست، مجموعه هایی که فراسوی مرزها و حاکمیت دولتها بوده و لزوما بر مبنای مشترکات جغرافیایی اعضا شکل نگرفته اند. از منطقه گرایی نوین به عنوان منطقه گرایی باز نیز تعبیر می شود.

شورای مشاوران اقتصادی ایالات متحده ی امریکا منطقه گرایی باز را بدین شرح

تعریف می کنند:



منطقه گرایی باز به توافقات چند جانبه ای که انحصاری نیستند و پیوستن عضو جدید به آن آزاد است گفته می شود، ضروری است که توافق اولیه به طور کامل با مادهی ۲۴ موافقت نامه ی گات که افزایش میانگین تعرفه های خارجی را ممنوع کرده است، سازگار باشد. در ادامه نباید محدودیتی برای فعالیت های آزادانه ی تجاری اعضا با کشورهای غیر عضو ایجاد گردد. این تعریف سه معیار عمده را برای منطقه گرایی باز ارائه می کند:

۱: باز بودن فرایند عضویت به اضافه ی تشویق عضویت برای کشورهای عضوین شاید مهمترین شرط منطقه گرایی باز باشد. در حقیقت عنوان منطقه گرایی باز از آن نشأت گرفته است. معیار مزبور عضویت کشورهای غیر عضو را در صورتی که برای آنها توجیه اقتصادی و سیاسی داشته باشد، ممکن می سازد. یک ترتیب تجاری منطقه ای در نهایت می تواند شامل تمام کشورهای جهان باشد و به تجارت آزاد چند جانبه منجر گردد.

۲: سازگاری با ماده ی ۲۴ گات این شرط به عنوان شرطی ضروری و نه کافی برای اینکه یک موافقت نامه ی منطقه ای باز تلقی شود، قلمداد می گردد. در بیان علمی تر چنین معیاری در خصوص اینکه چرا منطقه گرایی دهه های قبل از ۱۹۹۰ به وجود آمد مطلبی را اضافه نمی کند و قادر به تبیین کامل و مقایسه ی شرایط ترتیبات تجاری قبل و بعد از این دوره نیست.

۳: اعطای اجازه در خصوص آزادسازی بیشتر تجاری با کشورهای عضو به صورت یکجانبه و با کشورهای غیر عضو به صورت دو جانبه. لزوم آزادی اعضا در مورد آزادسازی یکجانبه یا دو جانبه مغایر با اصول اتحادیه های گمرکی است، هرچند که اتحادیه های مزبور با ماده ی ۲۴ موافقت نامه گات کاملاً سازگار باشد. باید یادآور شد که در اتحادیه ی گمرکی اعضا به تنهایی مجاز به کاهش تعرفه های خود نیستند و تعرفه ی خارجی مشترک نمی تواند بدون موافقت همه ی اعضای جدید به اتحادیه ی گمرکی یا یک منطقه ی آزاد تجاری دو جانبه، باید تقسیم مشترک همه ی اعضا باشد. از آغاز دهه ی ۱۹۹۰ میلادی، تعداد ترتیبات تجاری منطقه ای به سرعت رشد یافت. در سال ۱۹۹۰ در حدود ۲۰ ترتیب تجاری منطقه ای به سازمان تجارت جهانی معرفی شده بود که سال ۲۰۰۰ به رقم ۸۶ و در سال ۲۰۰۷ به عدد ۳۸۰ رسید.

ج : مبانی نظری منطقه گرایی

منطقه گرایی به همراه چند جانبه گرایی و یک جانبه گرایی یکی از سه سیستم تجاری بین المللی را تشکیل می دهد. منطقه گرایی در سیاست بین الملل به گسترش قابل ملاحظه همکاری های سیاسی و اقتصادی میان دولت ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی خاصی اشاره دارد. در اصل، منطقه به صورت ترکیبی از نزدیکی جغرافیایی، درجه ی بالای تعاملات، چارچوب های نهادی و هویت های فرهنگی مشترک تعریف می شود. بیش از ۵۰ سال قبل، کشورهای زیادی در مناطق مختلف برای ارتقا و کنترل روند تجاری و پولی خود با هم متحد شدند ولی امروزه منطقه گرایی به بیان احساس و هویت مشترک و ترکیب هدف ها به همراه به کارگیری موسسات نیز مربوط م شود. همکاری متقابل چند دولت واقع در یک حوزه ی جغرافیایی که هدف های مشترکی داشته باشند، مبین منطقه گرایی است. منطقه گرایی معمولاً به چند شکل دیده می شود:

۱: سیستم های اتحاد نظامی مانند ناتو

۲: اتحادیه های اقتصادی مانند اتحادیه ی اروپا

۳: گروه بندی های سیاسی مانند اتحادیه ی عرب (امیدی، علی، منطقه گرایی در آسیا، ۱۳۸۸: ۲۱). البته می توان با این سه دسته، دسته ی دیگری را نیز که شامل تمام این موارد می شود را نام برد، مانند سازمان همکاری شانگهای. امروزه در بحث های مربوط به منطقه گرایی با دو واژه ی منطقه گرایی جدید و منطقه گرایی قدیم روبرو هستیم. در حالی که در منطقه گرایی قدیم در چارچوب شرایط دو قطبی دوران جنگ سرد شکل گرفت و از بالا به وسیله ی ابرقدرت ها هدایت می شد و همچنین از نظر هدف ها کاملاً منحصر به فرد بود. یعنی اینکه این منطقه گرایی یا امنیتی بود یا اقتصادی و یک منظومه ی چند وجهی را در بر نمی گرفت. منطقه گرایی جدید یک فرایند جامع و چند بعدی است که نه تنها شامل توسعه ی تجارت و اقتصاد است، بلکه مسائل محیط زیست و اجتماعی را نیز در بر می گیرند. (Collins, Bonnet , Does Regionalism challenge) Globalization or

(Build upon It, 2010).



به شکل کلی، منطقه گرایی جدید در چهار بعد کارگزاری، انگیزه، جهن و گستره از منطقه گرایی قدیم متفاوت و متمایز است. از نظر کارگزاری و نقش کارگزاران، بر خلاف منطقه گرایی نوین ناشی از نقش آفرینی طیف گسترده ای از بازیگران دولتی، فردی و اجتماعی در درون و برون یک منطقه است. از نظر انگیزه و هدف نیز منطقه گرایی نوین تک بعدی و دارای یک متغیر نیست. منطقه گرایی نوین یک نوع همگرایی چند بعدی و چند وجهی است که شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می شود و هدفی بسیار فراتر از ایجاد رژیم های تجارت آزاد و ائتلاف های نظامی-امنیتی دارد.

جهت خط سیر منطقه گرایی جدید نیز از منطقه گرایی قدیم متفاوت است. منطقه گرایی نوین بر خلاف منطقه گرایی قدیم از بالا به وسیله ی دولت ها یا ابر قدرت ها تحمیل نشده است و از ضرورت های تغییر ناپذیر و جبری ساختاری پیروی نمی کند. مناطق به صورت خودجوش به وسیله ی کنش انسانی و رویه ها و کردارهای انسانی در شرایط باز تعریف منافع و فرایندها ساخته می شوند. گستره و قلمروی منطقه گرایی جدید نیز گسترش یافته است، به شکلی که منطقه گرایی و همگرایی منطقه ای، از تجربه ی همگرایی اروپا بسیار فراتر رفته و به صورت یک پدیده ی عمومی و جهان شمول در آمده است. بنابراین، نظریه های منطقه گرایی باید تحول یابند تا این پدیده ی فراگیر را توضیح دهند.

افزون بر این موارد، منطقه گرایی جدید می تواند این سه ویژگی را نیز در بر داشته

باشد:

۱: منطقه گرایی جدید مستقل است، یعنی در تاثیر فضای جنگ سرد شکل نگرفته

است.

۲: هم از نظر دستور کار و هم از نظر پذیرش اعضای جدید، باز است. بدین معنا که

موضوع ها و مسائل مختلفی (اقتصادی، سیاسی، امنیتی و....) می تواند در دستور کار این

منطقه گرایی باشد و در همان حال هر عضوی که اساس نامه ی سازمان های منطقه ای

جدید را بپذیرد، می تواند به عضویت آن درآید.



۳: منطقه گرایی جدید وسیع القاعده است. یعنی اینکه به منطقه ی جغرافیایی خاصی محدود نمی شود، بلکه کشورهای مختلف بر حسب ضرورت موضوعی می توانند به عضویت آن در آیند.

اما در منطقه گرایی جدید، یک عامل مهم که نباید فراموش شود، این است که عامل دولت نباید زمانی که منطقه گرایی در این چارچوب جدید سیاسی مورد مطالعه قرار می گیرد مورد غفلت قرار گیرد. دولت ها هنوز هم می توانند تقریباً تاثیر چشمگیری بر طرح های منطقه گرا داشته باشند. حتی گاهی عنوان می شود که یکی از عوامل رویکرد دولت ها به سمت بخشی از حاکمیت را در اختیار سازمان منطقه ای قرار دهند و از این راه حاکمیت خود را حفظ کنند. البته نباید فراموش شود که باوجود اینکه دولت ها نفوذ قابل توجهی بر امور منطقه ای دارند، آن ها دیگر بر همه ی جریان های همکاری که در قلمروشان وجود دارد کنترل ندارند.

د: منطقه گرایی و جهانی شدن

برای مدت های زیادی مطالعات منطقه ای و نظم منطقه ای جایگاه کوچک و حتی غیر قابل اهمیتی در مکاتب و نظریه های روابط بین الملل داشت، اما امروزه نه تنها مناطق بیش از گذشته به صحنه های برخورد و همکاری تبدیل شده اند، بلکه نسبت به سطح کنش های متقابل قدرت های جهانی نیز استقلال بیشتری به دست آورده اند. از زمانی که جهانی شدن به مفهومی مهم در حال ظهور تبدیل شده همواره با منطقه گرایی همراه بوده است، تا جایی که به قول باری بوزان، می توان عبارت نظم جهانی مبتنی بر مناطق قدرتمند یا جهانی شده ی منطقه ای را مفهوم سازی کرد (نقیب زاده، احمد، کانون چند سیستم منطقه ای، ۱۳۸۸:ص ۱۴۴-۱۴۵). امروزه سازمان های منطقه ای در عصر جهانی شدن کار کردها و ساختارهای متفاوتی دارند. در واقع با روند رو به رشد گرایش کشورها به سوی جهانی شدن، مناطق مختلف جهان متاثر از جهانی شدن نیز دگرگون و متحول شده اند. امروزه جهانی شدن به بحث رایج و گفتمان مسلط در میان مردم تبدیل شده است.



روزنامه نگاران، سیاستمداران، بازرگانان، دانشگاهیان و دیگران به بحث های مهم در مورد جهانی شدن می پردازند تا این پیام را بدهند که مسائل اساسی در حال وقوع جهان ما را تغییر خواهد داد و نظم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدیدی را به وجود خواهند آورد. در حقیقت می توان این گونه بیان کرد که ماهیت خاص دوره ی جهانی شدن چنین است که حتی کمترین ظرفیت موجود برای برقراری ارتباط با کشورهای دیگر، اثری مثبت بر تصور بین المللی آن کشور دارد (احمدی پور، زهرا، مهکویی، حجت، منطقه گرایی در عصر جهانی شدن مطالعه ی موردی سازمان منطقه ای گوآم، ۱۳۹۱:ص ۲۴).

در اثر جهانی شدن، منطقه گرایی نمودهای بیشتری یافته است و سازمان های منطقه ای در بیشتر مناطق ژئوپولیتیک، ژئو اکونومیک جهان شکل گرفته اند. در هزاره ی سوم، آهنگ جهانی شدن سریع تر از گذشته در مسیر یکپارچگی دنیا در حرکت است و اقتصادهای ملی برای بقا و آمادگی در رقابت جهانی به گروه بندی های منطقه ای پناه آورده اند. از آنجا که کشورهای جهان به تنهایی همه ی عوامل تولید را در اختیار ندارند، بنابراین کشورها با هدف دستیابی به آرمان هایی که بدون همکاری جمعی امکان پذیر نیست، تلتش می کنند تا با تشکیل سازمان های اقتصادی منطقه ای سبب رونق اقتصادی خود و تکمیل چرخه ی تولید در یک منطقه ی جغرافیایی شوند (امیدی، علی، منطقه گرایی در آسیا، ۱۳۸۸:ص ۲۵)..

در زمینه ی ارتباط جهانی شدن و منطقه گرایی تاکنون نظریه های مختلفی ارائه شده است که هر یک از آن ها استدلال های خاص خود را مطرح کرده اند. از یک دیدگاه، منطقه گرایی پاسخی سیاسی به پدیده ی جهانی شدن برآورده می شود.

از دیدگاه دیگر منطقه گرایی بخشی درونی از پدیده ی جهانی شدن به شمار می آید. در منطقه گرایی جدید نقش دولت- ملت ها در ایجاد فرایند منطقه گرایی تا حدودی به چالش کشیده می شود و بر اهمیت نقش کنشگران غیر دولتی افزوده می شود.

همچنین منطقه گرایی نه تنها از دیدگاه امنیتی و اقتصادی، بلکه از جهات دیگر

مانند سیاسی، امنیتی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و هویتی مورد بررسی قرار می گیرد. با پایان جنگ سرد، موضوع جهانی شدن به یکی از موضوع های مهم رشته های مختلف

حقوق، علوم سیاسی، روابط بین الملل، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، اقتصاد بین الملل و غیره تبدیل شده است و در برگیرنده‌ی همه‌ی تغییرات و تحولات در حوزه‌های مختلف اقتصادی، ایدئولوژیک، تکنولوژیک و فرهنگی در عرصه‌ی بین‌المللی است. موافقین این رویکرد بر این باور هستند که امروزه منطقه‌گرایی یک نیروی قوی فرایند جهانی شدن است. اگر جهانی شدن به عنوان تراکم و منطقه‌گرایی یک نیروی قوی فرایند جهانی شدن است. اگر جهانی شدن به عنوان تراکم و به هم فشردگی زمانی و مکانی روابط در عرصه‌ی بین‌المللی تلقی شود، منطقه‌گرایی را می‌توان به عنوان جزئی از فرایند محسوب کرد.

براساس این دیدگاه، همگرایی منطقه‌ای به همکاری چند جانبه در مقیاس جهانی تبدیل خواهد شد. موافقین این رویکرد با استفاده از شواهد تاریخی استدلال خود را مطرح می‌کنند. از نظر آن‌ها موافقت نامه‌های همگرایی منطقه‌ای در اشکال مختلف آن، صدها سال است که وجود داشته و ریشه‌ی آن به قرن ۱۷ برمی‌گردد. منطقه‌گرایی به نظم جهانی تکثرگرایانه‌تر که در آن الگوهای مجزا و متفاوت سازمان‌های اجتماعی - اقتصادی شکل خواهند گرفت، منجر می‌شود.

بر خلاف گرایش اول، گروهی معتقدند که حرکت به سمت منطقه‌گرایی ممکن است به سبب واکنش یا چالشی برای قواعد جهانی شدن باشد. این واکنش می‌تواند هم با دغدغه‌های ملی‌گرایانه - مرکانتلیستی، بلوک‌ها و موانع تجاری و چارچوب‌های همگرایی مبتنی بر پیش فرض‌های مرکانتلیستی ارائه می‌شود. به تعبیر دیگر منطقه‌گرایی مخالف دیدگاه یکسان‌سازی منافع در اقتصاد جهانی و موافق چارچوب‌ها و گرایش‌های ملی و منطقه‌ای است. بر اساس دغدغه‌های انسان‌گرایانه - تکثرگرایانه نیز باید گفت که حرکت به سوی ایجاد مناطق نیز ممکن است با انکار فرهنگ و ایدئولوژی عام جهانی و ترویج اشکال بدیل و یا کثرت‌گرایانه سازمان‌های سیاسی و اجتماعی به جای دولت-ملت‌ها در سطح منطقه‌ای تهییج شود (Mittleman, James, Rethinking the new Regionalism in the context of Globalization, 1996: 189).

در واقع این گروه منطقه‌گرایی را تهدیدی علیه لیبرالیسم بین‌الملل و با ابزاری جهت استقرار نظام سلطه مراتب دستوری می‌دانند. باهاگواتی در مقاله‌ای با عنوان "منطقه



گرایی در مقابل چند جانبه گرایی" از این روند به عنوان خطر بزرگ علیه چند جانبه گرایی یاد می کند (ساعی، احمد، جهانی شدن و نو منطقه گرایی تعامل یا تقابل، ۱۳۸۵: ص ۸۱) از این دیدگاه، منطقه گرایی به چند دلیل و از چند جهت بر جهان گرایی مقدم است:

۱: اشتراک منافع، ارزش ها، هنجارها و هماهنگی کشورها در سطح منطقه ای آسان تر از سطح بین المللی و جهانی است.

۲: دستیابی به هماهنگی، همکاری و همگرایی در سطح منطقه ای منطقه ای آسان تر از سطح جهانی است.

۳: همکاری و همگرایی منطقه ای، منافع کشورها را بهتر از جهان گرایی و جهانی شدن تامین می کند.

۴: کاهش جنگ و کشمکش و تامین صلح و ثبات در سطح منطقه ای آسان تر صورت می گیرد و زمینه ی صلح و امنیت جهانی را فراهم می کند.

۵: حفظ موازنه در درون مناطق جغرافیایی عملی تر از سطح بین المللی است (دهقانی فیروزآبادی، جلال، تحول نظریه های منطقه گرایی، ۱۳۸۸: ص ۱۱۱).

گروه سوم نیز رویکرد منطقه گرایی و جهانی شدن را دو پدیده ی جدا و در همان حال مربوط با یکدیگر می دانند که ابعاد متفاوت تحول معاصر نظم جهانی تلقی می شود. این گروه معتقدند که رابطه ی منطقی و مستحکمی بین منطقه گرایی و جهانی شدن وجود دارد که همزمان با افزایش آزادسازی تجارت خارجی و جهانی شدن اقتصاد، منطقه گرایی اقتصادی نیز مورد توجه بسیار و در حال رشد است.

در واقع این گروه جهانی شدن و نو منطقه گرایی را دو پدیده ی همزمان و همگام می دانند که به شدت بر نظام دولت های و ستفالیایی تاثیر گذاشته اند. به بیان دیگر، این دو را باید در قالب فرایند دگرگونی ساختار جهانی ارزیابی کرد. مناطق پدیده های نوظهوری هستند که به فرایند جهانی شدن، شکل، جهت، واکنش و اعتدال می بخشند. از همین رو منطقه گرایی ممکن است خواسته یا ناخواسته زمینه ساز جهانی شدن باشد.

این گروه بر این باورند که در پی تغییرات عمیقی که در ساختار، سیاست، امنیت جهانی، مسائل منطقه ای و تحول منظم و ساختاری که پس از جنگ سرد در روابط بین



الملل ایجاد شده است، مناطق به صورت نیروهای مستقل و یکپارچه شوند. بدین ترتیب فضای منطقه ای و منطقه گرایی، منطقه حائلی را میان کشورها و جهانی شدن قرار می دهد. این گروه که افرادی چون اکسلاین، استالینگ و سیدری به آن تعلق دارند، موج جدید منطقه گرایی را به فراملی شدن اقتصاد جهانی یا پدیده ی جهانی شدن مربوط می دانند.

۵: وضعیت ایران در سازمان های منطقه ای

حضور ایران در سازمان های منطقه ای توانسته در تحولات این منطقه تاثیرگذار باشد. در شرایطی که کشورها در اواخر قرن بیستم با آن رو به رو بودند لزوم توسعه ی همکاری های بین المللی و منطقه ای بیش از گذشته احساس می شد. برخی از نظریه پردازان استدلال کرده اند که پیچیدگی فزاینده ی نظام های حکومتی، وظایف اساسا فنی و غیر حقوقی حکومت ها را بسیار افزایش داده است. سازمان کنفرانس اسلامی یکی از این سازمان هاست که روابط ایران با آن قابل توجه ارزیابی می شود، فکر اولیه ی تشکیل اجتماعی از سران کشورهای اسلامی به دهه ی ۱۹۵۰ باز می گردد. با توجه به تحولات نظام بین الملل سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان مکانیسم همبستگی کشورهای اسلامی جایگاه ویژه ای را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باز یافته است، که دلیل بر افزایش همگرایی ایدئولوژیک است و هم این است که دیوان اسلامی با حضور جدی تر به عنوان پرچمدار و کانون انقلاب اسلامی امکان این را دارد که بر مواضع و تصمیم گیری های اعضا در اجلاس ها تاثیرگذار باشد. علاوه بر آن سازمان همکاری شانگهای از جمله سازمان هایی است که ایران به عنوان عضو ناظر در این سازمان حضور دارد. سازمان مذکور با هدف همکاری های چند جانبه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل شده است. یکی دیگر از سازمان های منطقه ای که ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت خود را در آن آغاز کرده است سازمان همکاری عمران منطقه ای یا اکو نام دارد. مجمع اقتصادی اوراسیا از دیگر نهادهای میان گروهی از کشورهای آسیایی و اروپایی است که ایران به عنوان عضو ناظر در آن فعالیت دارد که نشست های این مجمع در موضوعاتی از قبیل گردشگری، انرژی و همکاری های مالی است. اتحادیه ی همکاری جنوب آسیا که بانام اختصاری



سارک شناخته می شود در واقع یکی از سازمان های سیاسی، اقتصادی است که ایران به عنوان عضو ناظر در آن حضور یافته است. گروه هشت کشور اسلامی در حال توسعه که با عنوان D8 شناخته می شوند و ایران به عضویت آن در آمده و به منظور تقویت همکاری های اقتصادی تشکیل شده است. اتحادیه ی همکاری های منطقه ای حاشیه ی اقیانوس هند، جنبش عدم تعهد و سازمان کشورهای صادرکننده ی نفت یا اوپک از جمله سازمان هایی هستند که ایران به عضویت آنها در آمده است و در آنها فعالیت می کند.



نتیجه گیری

بیان شد که منطقه گرایی نوین، نوع جدید منطقه گرایی پس از دوران جنگ سرد است، که افزون بر داشتن ویژگی های منطقه گرایی قدیم، ویژگی های جدیدی به آن اضافه شده است. که آنرا از منطقه گرایی هژمونیک دوران جنگ سرد متمایز می کند. باز بودن این نوع منطقه گرایی، گسترده بودن آن و دربرگرفتن موضوع های متعدد حقوقی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی، ذهنی، اجتماعی، انرژی، تجارت و موارد دیگر خود نمونه های بارزی است که منطقه گرایی نوین پس از جنگ سرد را تبیین می کند و هم راستا بودن با پدیده ی جهانی شدن و ظهور پدیده هایی مانند جدایی طلبی و افراطی گرایی در این دوران که بر حجم آن اضافه شده است و لزوم مقابله با این موارد، منطقه گرایی پس از جنگ سرد را به صورت منحصر به فردی برجسته کرده است.



فهرست منابع فارسی:

۱. امید، علی، منطقه گرایی در آسیا: نگاهی به سازمان های آسه آن، سارک واکو، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۸.
۲. نقیب زاده، احمد: ایران، کانون چند سیمتیم منطقه ای، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۸، ۱۴۵-۱۴۰
۳. ساعی، احمد: جهانی شدن و نو منطقه گرایی، تعامل یا تقابل، مجله ی حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱، ۱۳۸۵، ص ۷۴-۸۱
۴. دهقانی فیروزآبادی، جلال: تحول نظریه های منطقه گرایی، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم شماره ۵، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۱۱-۱۲۴
۵. احمدی پور، زهرا، مهکوبی، حجت، منطقه گرایی در عصر جهانی شدن مطالعه ی موردی بسازمان منطقه ای گوآم، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال پنجم، شماره ی ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۲۴-۳۲



1. Hettne. B, , *Beyond the new Regionalism*, new political Economy , vol. 10, no 4, 2005, p 544.
2. SODERBAUM, F, SBRAGIA, *A EU Studies and the new Regionalism. What can be gained from dialogue?* European Integration, vol. 32, no 6, 2010, p 571
3. HETTNE, B, Globalization and New Regionalism: The Second Great Transformation In; HETTNE, B, INOTAL, A, SUNKEL, O(Eds); *Globalism and the New YORK*; St.Martin Press, 1999, p 2.
4. HETTNE, B; *The New Regionalism Revisited*, In; SODERBAUM, F, SHAW, T. M.(Eds); *Theories of new regionalism(A palgrave Reader)*, 2003, p. 24
5. Jean Monet. *The problems of comparison in comparative Regionalism*, Robert Schuman paper series, vol 9, no 7, April 2009, p 10
6. VAYRYNEN, B; *Old and new* In; *International Studies Review*, no 5, 2003, p 26
7. TELO, M; *Globalization, new Regionalism and the role of the EU*, 2007, Introduction, p 7.
8. P DE LOMBAERDE; *How to connect micro-regions with macro-regions*, A Note In; LOMBAERDE, P. DE; *Perspectives on federalism*, no 3, 2010, p 29-37
9. A former UN security B.B Ghali in it characteristics pointed out that it no longer represents; resurgent spheres of influence but a healthy compiement to internationalism. *An Angeda for Democratisation(UN, NEW YORK 1996)*. P 33.
10. FABRINI, S; *European Regionalism in comparative perspective*; university of Athens, May16- 18, 2008, p5.
11. FAWCETT,L; *The History and Concept of Regionalism*, UNU-CRIS Working paper, 2013, p 9.
12. Collins, Bonnett 2010, *Does Regionalism challenge Globalization or Build upon it?* <http://www.e.ir.info/2010/06/14>
13. Mittleman, Jamesh, 1996, *Rethinking the new Regionalism in the context of Globalization*, *Global Governance* , vol.1, no 2, p 189.



